

پرده نقره‌ای

«ملخ» به جشنواره ونکوور می‌رود



فیلم سینمایی «ملخ» به کارگردانی فائزه عزیزخانی، در بخش رقابتی جشنواره فیلم ونکوور حضور دارد. به گزارش روابط عمومی فیلم، «ملخ»، دومین ساخته سینمایی عزیزخانی به تهیه‌کنندگی منیژه حکمت و مهشید آهنگرانی فراهانی و پخش بین‌المللی موسسه ایریماز، به‌عنوان محصول مشترک ایران و آلمان، در بخش مسابقه پیش‌تازان چهل و یکمین جشنواره بین‌المللی فیلم ونکوور (۷ تا ۱۷ مهر ماه ۱۴۰۱ / کانادا) که به فیلم‌های اول و دوم اختصاص دارد، به‌روی پرده می‌رود. در مجله «اوت‌تیک» جیمز هلنتون درباره «ملخ» که تاکنون در جشنواره‌های معتبر جنوب‌آز جنوب‌غربی (ایالات متحده)، ادینبور و اسکاتلند) واسپلیت (کرواسی) به نمایش در آمده، نوشته است: «روای فیلمساز بودن اغلب دست‌نیافتنی است، و این سفر بیشتر در زمانی در سینما ثبت می‌شود، که از دیدگاهی اروپایی یا آمریکایی به تصویر درآید. فیلم «ملخ» ساخته فائزه عزیزخانی، کارگردان ایرانی، نشان می‌دهد که این رویایی می‌تواند در سراسر جهان پدیدار شود و با وجود همه موانع خاص که ممکن است در نقاط مختلف به وجود بیاید، در هر جایی چالش‌هایی مانند پول، حق مولف و تفاوت‌های نگاه خلاقانه به چشم می‌خورد.

آغاز اکران فیلم سینمایی «نمور» در سراسر کشور

هم‌زمان با آغاز اکران سراسری «نمور» از روز چهارشنبه ۱۶ شهریور، اولین اکران مردمی این فیلم سینمایی در پردیس سینمایی ملت برگزار شد. به گزارش روابط عمومی فیلم، گروه بازیگران اصلی نمور رامحمد رضا علیمردانی، سمیرا احسن پور، نسیم ادبی، باربد بابایی، پریسا شاهولیان، محمد رضا عباسی، سید بنیامین شهینزاده و با حضور بهاره کیان افشار تشکیل می‌دهند. نمور به کارگردانی داوود بیدل، قصه‌ای عاشقانه و اجتماعی درباره رابطه نامتعارف دختر و پسر جوان است که خانواده سنتی آن‌ها را پس از سال‌ها پنهان‌کاری به چالش می‌کشد.

دو جایزه جهانی برای کارگردان «صورتگر»



رامین حسین پور هنرمند ایرانی با ویدئو آرت «صورتگر» دو جایزه از رویدادهای جهانی کسب کرد. به گزارش ایلنا از روابط عمومی پروژه، رامین حسین پور در جدیدترین حضور جهانی، برای ساخت ویدئو آرت «صورتگر» برنده جایزه شایستگی همراه با تقدیر ویژه هیات داوران از فستیوال بین‌المللی «تحسین مسابقه جهانی فیلم» کالیفرنیا شد. این فستیوال بابیش از ۲۰ سال قدمت زیر نظر اسکار مشغول به فعالیت است. هدف این فستیوال جهانی معرفی افراد خاص و با استعداد به جامعه بین‌المللی و اسکار است و ساخت تندیس این فستیوال را هم شرکت سازنده جوایز اسکار بر عهده دارد. همچنین در تاریخ ۱۳ اوت مصادف با ۹ شهریور ماه ویدئو آرت «صورتگر» برنده بهترین فیلم تلفیقی - تجربی فستیوال بین‌المللی فیلم کوتاه اروپا EFFUK شد. چندی پیش ترهم ویدئو آرت «صورتگر» به کارگردانی، نویسندگی، تهیه‌کنندگی و آهنگسازی حسین پور برنده بهترین جلوه‌های بصری و جایزه شایستگی جشنواره لس‌آنجلس شده بود. همچنین ویدئو آرت «صورتگر» به تازگی برنده جایزه بهترین موزیک ویدئوی فستیوال بین‌المللی «لوگاس» شده است. «صورتگر» سال ۱۴۰۰ با مجوز دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ساخته شده و آهنگسازی، تنظیم، خوانندگی و نوازندگی گیتار الکتریک آن نیز بر عهده رامین حسین پور بوده است.

نمایش «پدر» در میانه جنجال‌ها و قضاوت‌ها، روی صحنه رفت

در پی روزنه امید



احسان زور عالم

با همه جنجال‌ها و هیاهوهای فضای مجازی، نمایش «پدر» آروند دشت‌آرای روی صحنه رفت تا فارغ از قضاوت‌ها بر سر ترجمه و مشکلات موجود حول فلوربان زلز از منظر دستگاه نظارتی ارشاد، بتوان قضاوت‌ها و داوری‌ها را به سمت چیزی سوق داد که اکنون روی صحنه رخ می‌نماید، نمایشی با مرکزیت رضا کیانیان که احتمالاً مخاطبانش او را با آنتونی هاپکینز مقایسه خواهند کرد. موفقیت هاپکینز در فیلم «پدر» به کارگردانی شخص فلوربان زلز، با جایزه اسکاری همراه بود تا در میان عموم همه یادشان بیاید غولی به نام هاپکینز وجود دارد و او همان روز بود که این بازیگر بریتانیایی به سوژه فضای مجازی نیز بدل شد. ویدئوهای عجیب و جذابش در شبکه‌های اجتماعی، به‌نقطه عطفی در دوران کرونا بدل شده بود و گویی پیرمر دامیدی در آن شرایط تیر و تار به هوادارانش تزریق می‌کرد.

سختی اجرای «پدر» برای دشت‌آرای و کیانیان نیز از همین نقطه آغاز می‌شود. قضاوت شدن و مقایسه شدن و این دو فاکتور اجتناب‌ناپذیر است. کافی است سری به تیوال، پلتفرم تخصصی تئاتر بزنیم تا دریابیم چگونه مخاطبان دست به داوری زده‌اند. فارغ از اینکه بیشتر قیاس‌ها از منظر فیلم‌رخ داده است، بسیاری به سبب لذت دیدن بازی هاپکینز - البته جانب‌داری از سازان فلاح‌فرد - از عدم تمایل به تماشای نمایش می‌گویند. نکته جالب توجهی

که نشان می‌دهد مخاطب امروز تئاتر ایران برای قیاس و داوری از چه ابزاری بهره می‌برد. برای مثال در میان نظرات نشانی از قیاس میان متن فلوربان زلز و اجرای آروند دشت‌آرای و خوانش این کارگردان ایرانی نمی‌بینید. به عبارتی کسی حداقل به این موضوع اشاره نکرده است متن را خوانده و آن را با اجرا مقایسه کرده است. وضعیت برایم زمانی جذاب‌تر می‌شود که بخشی از منتقدان کار از در حمایت فلاح‌فرد درآمده‌اند.

با این حال بهترین راه قضاوت چیزی است که تماشاگر بر صحنه اجرا تماشا می‌کند. رضا کیانیان در نقش آندره، پیر مردی در آستانه آلزایمر که با فراموشی‌های مکرر توان زیستن با خانواده‌اش را از دست می‌دهد. اونست به دنیای منظمی که حول خویش ساخته بدبین می‌شود و این بدبینی او را در نهایت به کودکی فرورفته در خود تبدیل می‌کند. برگ‌برنده متن همین وضعیت انسانی است که هر یک از مخاطبان را درگیر می‌کند، برخی به واسطه والدین آلزایمری و برخی به واسطه هراس از ابتلا به آلزایمر؛ اما این صرفاً وجه احساسی ماجراست. اگر به نظرات مخاطبان رجوع کنیم درمی‌یابیم هواداران نمایش از وجه احساسی به‌آن‌تر نزدیک شده‌اند تا از وجه فنی. این در حالی است که مخاطبان مخالف، با وجود فنی نمایش مشکل دارند. وجهی که بیش از همه به انتخاب سالن اصلی تئاتر شهر بازمی‌گردد. سالن اصلی امکاناتی ویژه که برای آثار بزرگ گزینه مناسبی است؛ اما برای «پدر» چنین نیست. برای نمایشی که قرار است از قضا و وجه احساسی



پایند آن، دیگر آن میزانسن ابتدایی با نورپردازی خاصش تکرار نمی‌شود. البته در گفتگو با کارگردان این مسأله مطرح شد که دکور نهایی آن چیزی نیست که مدنظر او بوده و این دکور به واسطه ناکامل بودن، آسیب زیادی به اجرا زده است. با فرض همین موضوع که قرار است گواه بر وضعیت آندره داشته باشد؛ اما همه چیز همان‌جا تمام می‌شود. بابا زدن دکور و اتفاقات

پایند آن، دیگر آن میزانسن ابتدایی با نورپردازی خاصش تکرار نمی‌شود. البته در گفتگو با کارگردان این مسأله مطرح شد که دکور نهایی آن چیزی نیست که مدنظر او بوده و این دکور به واسطه ناکامل بودن، آسیب زیادی به اجرا زده است. با فرض همین موضوع که قرار است گواه بر وضعیت آندره داشته باشد؛ اما همه چیز همان‌جا تمام می‌شود. بابا زدن دکور و اتفاقات

آن را برآورده نمی‌سازد. دشت‌آرای خواهان تبدیل کردن متن قصه‌گو و سرراست زلز به اثری انتزاعی است. مثال خوبش همان دکور کدایی است. متن زلز در زمره نمایشنامه‌های خوش‌ساخت است که در آن وجوه رئالیستی پررنگ است. وقتی پای بحث خانه به مثابه مکان اصلی نمایش به میان می‌آید، دقیقاً منظور یک خانه واقعی است. اما دشت‌آرای چنین تصویری ندارد. او برای عدول از متن و به انقیاد آوردن آن، باید وجوه خوش‌ساخت ماجرا را نفی کند، پس به انتزاع می‌رسد. انتزاعی که در خوانش او، محصول ذهن در حال پاک شدن آندره است. اینجا میان اجرا و مخاطب افتراق رخ می‌دهد. یک داستان سرراست در دل فضایی ناراست. همین افتراق باعث برهم‌ریختن می‌شود. در حالی که تماشاگر متنی مبتنی بر روان‌کاوی ساده‌انگانه است، کارگردان در تلاش برای عظمت بخشیدن به مفهوم آلزایمر است. حتی به آن وجهی جنایی می‌دهد؛ اما منت فاعد چنین امکاناتی است. آن

وضیعت سوررئال ذهن یک انسان آلزایمری، متنی پیچیده‌تر می‌طلبد. چیزی شبیه آثار نویسندگان ضد درام خوش‌ساخت، بکت، هاینز مولر یا حتی هارولد پینتر یا حتی متن‌های محمد چرمشیر برای آتیلا پسیانی. نمی‌توان قضاوت کرد هدف کارگردان از انتخاب این نمایشنامه چه بوده است. تغییر جهت چشمگیر دشت‌آرای نسبت به نمونه کارهای سابقش، چه اقتباس‌هایش از کارتون‌ها و کامیک‌بوک‌ها و چه چند اجرای اخیر شبه‌مشاعر کنتیش، کلید خوبی برای کشف خواسته قلبی دشت‌آرای نیست؛ اما موفقیت متون زلز طی پنج سال گذشته در تئاتر ایران، هر کارگردانی را مجاب می‌کند برای یک چرخه مالی مناسب، به او و متونش فکر کند، متونی که در نهایت برای تئاتر بلواری پاریس نوشته می‌شود تا در آن بازیگران مشهور، در سالن‌های گران‌قیمت، بخشی از صنعت تئاتر فرانسه شوند، تقریباً همان چیزی که «پدر» دشت‌آرای نیز دنبال می‌کند.

موفقیت متون زلز در تئاتر ایران، هر کارگردانی را مجاب می‌کند برای یک چرخه مالی مناسب، به او متونش فکر کند، متونی که در نهایت برای تئاتر بلواری پاریس نوشته می‌شود تا در آن بازیگران مشهور، در سالن‌های گران‌قیمت، بخشی از صنعت تئاتر فرانسه شوند، تقریباً همان چیزی که «پدر» دشت‌آرای نیز دنبال می‌کند

تجسمی

در نمایشگاه «مینی مالیسم و کانسپچوال آرت» چه می‌گذرد؟

تماشای تاریخ هنر از زاویه امروز

کیورتور نمایشگاه «مینی مالیسم و کانسپچوال آرت» گفت: چیزی که برای من اهمیت دارد این است که در فاصله ۶۰-۷۰ سال بعد از به وجود آمدن این آثار و با اشراف به تاریخ هنر، امروز که به گذشته نگاه می‌کنیم چه نتیجه‌ای می‌گیریم.

به گزارش گروه تجسمی هنر آنلاین، نمایشگاه «مینی مالیسم و کانسپچوال آرت» با ارائه بیش از ۱۲۰ اثر از گنجینه موزه هنرهای معاصر تهران برپاست. این نمایشگاه به ارائه آثاری می‌پردازد که متعلق به دوران آغاز تاوج این دو جریان در دهه‌های میانی قرن بیستم هستند. همچنین آثاری از هنرمندانی از مکاتب دیگر که بر شکل‌گیری هنر کانسپچوال تأثیر داشته یا از آن تأثیر گرفته‌اند در این نمایشگاه حاضر هستند.

بهرنگ صمدزادگان، کیورتور این نمایشگاه با بیان اینکه در انتخاب آثار این مجموعه به تقسیم‌بندی‌های تاریخ هنری چندان توجه نداشته است گفت: به عنوان مثال ادراشا به عنوان هنرمند پاپ آرت شناخته می‌شود و امکان ندارد جایی ببینید که در کنار اسم او نوشته شده باشد مینیمالیسم. ولی چیزی که برای من اهمیت دارد این است که در فاصله ۶۰-۷۰ سال بعد از به وجود آمدن این آثار و با اشراف به تاریخ هنر، امروز که به گذشته نگاه می‌کنیم چه نتیجه‌ای می‌گیریم. یکی از دلایلی که آثار ادراشا را شوی بسیار غنی دارم که اطلاعات زیادی درباره هنرمندان، آثار آن‌ها و مانیفست آن‌ها در آن وجود دارد و با بررسی این نکات توانستم تاحدی به اطلاعات صحیح دست پیدا کنم. در مواردی

استودیوی هنرمندان تماس گرفتم یا با اعضای خانواده هنرمند در مورد اثر او صحبت کردم. با خیلی از هنرمندان هم در سال‌های گذشته در ارتباط بوده‌ام و اطلاعات را در صحبت با خود آن‌ها به دست آوردم.

صمدزادگان افزود: پس از سال‌ها حضور این آثار در گنجینه موزه هنرهای معاصر تهران، به تازگی و در پنج سال گذشته اقداماتی برای سامان دادن اسناد آثار انجام شده است و اسناد و مدار کی که سال‌ها در گوشه‌ای رها شده بود، تا حد زیادی مرتب شده است. خیلی از این آثار همراه با اسنادشان خرید شده‌اند و هنرمند کاملاً شیوه چیدمان و نمایش آن را توضیح داده است و یا در استیتمنت کار مشخص می‌شود که نمایش آن به چه شکلی است. با این حال در نمایشگاه‌های گذشته شاهد بودیم که بعضی آثار به شکل اشتباه نمایش داده می‌شد.



صمدزادگان ادامه داد: یکی از چیزهایی که برایم اهمیت زیادی داشت این بود که در جریان رابطه مخاطب با اثر، فضایی را پیش‌بینی کنیم که مخاطب با اثر رابطه دوستانه برقرار کند و سرگرم شود. در چنین آثار در کنار سیر تئوریک، در چند نقطه به این فکر کردم که مردم کجا می‌ایستند و عکس می‌گیرند. این آثار



صمدزادگان افزود: من هم در زمان چنین آثار تصمیم گرفتم روبرو روی این اثر هیچ کار دیگری نگذارم تا رابطه مخاطب با این اثر شکل



معاصر نیستند و مربوط به دهه ۶۰ هستند اما وقتی ما امروز آن‌ها را بازخوانی می‌کنیم، در مورد هنر معاصر صحبت می‌کنیم. یک بحث تاریخ هنر معاصر این است که کجا اثر هنری از بایگانی جدایی‌شده و کجا اثر هنری به‌ایستگاه تبدیل می‌شود. یکی از مباحث هنر معاصر این است که اثر هنری یا نمایشگاه هنری به عنوان ایستگاه، محل تجمع یا محل گذر مطرح شود. یکی از بازخوانی‌های من این است که آیا این نمایشگاه امکان اینکه تبدیل به محلی برای تجمع و گذار مردم بشود را دارد یا نه. او با اشاره به اثری از پیستوله تو که مانند اینه‌ای در انتهای یک راهرو دیده می‌شود، گفت: ایده این آثار پیستوله تو از آنجاست که در جوانی نقاشی پرتره‌های بوم‌هایی که زیرسازی رنگ سیاه شفاف داشت انجام می‌داد و روزی در هنگام کشیدن پرتره احساس کرد در کنار تصویر ثابتی که روی بوم کشیده است، پرتره متحرک خود را هم می‌بیند. از آنجا تصمیم گرفت به شکل دیگری کار کند و مسأله برایش این بود که اثر هنری می‌تواند جایگاه حضور یک تصویر منجمد و یک تصویر متحرک باشد.

این هنرمند افزود: من هم در زمان چنین آثار تصمیم گرفتم روبرو روی این اثر هیچ کار دیگری نگذارم تا رابطه مخاطب با این اثر شکل

بگیرد. این اثر بسیار استثنایی است چون هیچ چیزی برای توجه کردن در آن وجود ندارد ولی به محض اینکه مخاطب به داخل راهرو و ببیند و این اثر را ببیند، به هیچ چیزی جز خودش و تصویری که در آن از خودش می‌بیند توجه نمی‌کند. او به ماهیت اثر توجه ندارد و فقط به خودش توجه می‌کند و این چیزی است که هنرمندی خواست در این اثر خاص انجام دهد. کیورتور نمایشگاه «مینی مالیسم و کانسپچوال آرت» ادامه داد: خیلی از کارهایی که در این نمایشگاه به نمایش درآمده است، هم‌زمان نمونه‌های آن‌ها در جاهای دیگر دنیا نیز در حال نمایش است. یک اتفاق جالب که در این میان رخ داد این بود که هم‌زمان با این نمایشگاه، موزه متروپولیتن بزرگترین نمایشگاه از آثار برنند و هیلابرگر را برگزار کرده است و هم‌زمان با دیده شدن حشره سیلور فیش در عکسی از مجموعه برنند و هیلابرگر در موزه هنرهای معاصر تهران، در موزه متروپولیتن نیز دو حشره از همین نژاد در آثار این هنرمندان پیدا شد. اما هم‌زمانی این اتفاقات باعث شد همه خبرها معطوف به تهران شود و توجهی به موزه متروپولیتن نشود. در نهایت متوجه شدیم اقداماتی که برای دفع حشره انجام داده‌ایم با آنچه در موزه متروپولیتن انجام شد یکسان بوده است.